



مولانا و شمس دو ستاره کم‌نظیر فرهنگ اسلامی (بخش دوم)

مولوی، سرسپرده حسین (ع)

استقلال ایران نتیجه نهضت عارفان مجاهد

مولوی به امیرالمومنین (ع) پرداخته شده بود. اینک بخش دوم را از نظر می‌گذرانید.
دکتر صفوی در باب مولانا و مثنوی تالیفاتی دارند که از آن جمله است: «ساختار معنایی مثنوی معنوی»، «راه نو: تفسیر نوین مثنوی»، «اخلاق و انسان کامل از منظر مولوی» و «اهل بیت از دیدگاه مولوی».

به‌دنبال طرح بحث‌هایی راجع به مولانا و شمس، دکتر سیدسلیمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن، مطلبی میسوسط پیرامون مولوی به‌همراه اشاراتی به شمس تبریزی مرقوم و لطف کردند در اختیار «فرهیختگان» گذاشتند. بخش نخست این مطلب را روز گذشته در صفحه اندیشه «فرهیختگان» ملاحظه فرمودید که عمدتاً به سرسپردگی

بلندترین و مشهورترین غزل مولانا در باب عظمت و تعالی مقام امام حسین (ع) و شهیدان کربلا، غزل ۲۷۰۷ «کلیات شمس» است. مطلع این غزل «شهیدان الهی» و بلاجویان «معاشقه کربلایی» است و پایان آن ارجاعی والا به «انسان کامل» و «خورشید موعود» است که همواره شاهد و ناظر است و اصل اصل نزول «انوار الهی» در عالم مکنات.

در این غزل، شهیدان و عاشقان مترادفند. شهیدان به مدد تجرد وجودی و «معرفت» که مقدمه عاشقی است و «بال‌های عاشقی» برتر و فراتر از مرغان هوایی در ساحت حضرت دوست پرواز می‌کنند که «پچهم و یچونه» (سوره مائده، آیه ۵۴). آنها شاهان عالم غیبند که به یاری عشق، ابواب عوالم پنهان را گشوده‌اند و از جمله رموز توفیق آنها در این پرواز عاشقانه، رهایی از «انواع خود» است. آنها با فنا و بقا در «عقل‌عقل» در ناگجا آیداند. (نک: صفوی، سیدسلیمان، لندن، ۲۰۰۷)

مولانا از بیت پنجم این غزل به بیان رابطه شهیدان واصل با سالکان می‌پردازد. رهایی شهیدان؛ در رهایی دیگر سالکان اثر وجودی نهاده، چراکه آنها با شکستن درهای زندان تودرتوی طبیعت و نفس خویش، باب مخزن اسرار الهی را گشوده‌اند.

علامه طباطبایی فرموده‌اند: «مولانا عارف رازدان و خدایینی است که غواص اقیانوس معانی و معارف و قدوه اصحاب شهید مطهری هم می‌فرماید: «مولوی حرفی غیر از قرآن ندارد، هر چه می‌گوید تفسیر قرآن است»

بر لفظ «مومن» و کیفیت نسبت آن با امام حسین (ع)، تولای امام حسین (ع) و تبری جستن از دشمنان آن حضرت را از نشانه‌های ایمان می‌خواند. گویی به این فراز زیارت عاشورا نظر داشته است: «یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الإسلام»؛ «یا ابا عبدالله؛ به‌راستی که سوگ بزرگ و مصیبت شما بر ما و اهل اسلام؛ پس عظیم و سترگ است.» در این ابیات از امام حسین (ع) با عبارات «روح سلطانی» و «شاهنشاه» یاد می‌شود که با توجه به اشعار دیگر مولانا و سیاق گفت‌مان سوم دفتر ششم که داستان مذکور بخشی از آن است؛ مقصود «سلطان عشق» است. در بیته دیگر امام را «خسرو دین» خطاب می‌کند. مولوی هیچ یک از صحابه و خلفا را با این لقب نمی‌خواند. امام حسین (ع) در بیان مولانا؛ نمونه اعلای «عاشق صادق واصل»‌ند. آن حضرت «خسرو دین» و «شهنشاه عاشقان»‌ند که با رهایی از قفس دنیا به عالم غیب راه یافته‌اند. پس از آن برخی عزاداران را که فرسنگ‌ها از ارزش‌های حسینی به دورند؛ به گریه بر خویشتن خویش فرا می‌خواند: «بر حسین مگریید. بر قلب و ایمان خراب و وابسته خویش به این دنیای دون توجه کنید.» مولانا با برشمردن نشانه‌های دینداری - «توکل»، «جان‌سازی»، «بی‌نیازی»، «فرخی معنوی» و «بخشنده‌گی»- به مدعیان کاذب دینداری که وجودشان فاقد این نشانه‌هاست، می‌فرماید: «اگر حسینی هستید و از شراب عشق الهی نوشیده‌اید؛ چرا هیچ اثری در اعمال و رفتارتان مشاهده نمی‌شود؟» (صفوی، سیدسلیمان، اهل بیت (علیهم السلام) از منظر مولوی، ۱۱۰-۱۱۱)

مولانا در دفتر ششم ابیات ۷۹۳-۷۹۰ آورده است: روز عاشورا نمی‌دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به است پیش مومن کی بود این غصه خوار

قدر عشق گوش عشق گوشوار پیش مومن ماتم آن پاک‌روح شه‌تر باشد ز صد طوفان نوح و در ابیات ۷۹۵ تا ۸۰۵ می‌فرماید: پس عزا بر خود کنیدی ای خفتگان زان که بد مرگی است این خواب گران روح سلطانی ز زندانی بچست جامه چه دریم و چون خائیم دست چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند وقت شادی شد چو بشکستند بند سوی شادروان دولت تاخندت کنده و زنجیر را انداختند روز ملک است و گش و شاهنشهی گر تو یک ذره از ایشان آگهی ور نه ای آگه، برو بر خود گری زان که در انکار نقل و محشری بر دل و دین خرابت نوحه کن که نمی‌بیند جز این خاک کهن ور همی بیند چرا نبود دلیر پشت‌دار و جان‌سپار و چشم‌سیر در رُخت کو از می دین فرخی گر بدیدی بحر کو کف سخی آن که جوید آب را نکند دریغ خاصه آن کاو دید آن دریا و میغ جای بسی شگفتی است که چگونه برخی چنین شخصیتی با این میزان سرسپردگی به امیرالمومنین علی و امام حسین (علیهم السلام) را تکفیر و تفسیق می‌کنند. راقم این سطور نظر متعالی مولانا درباره اهل بیت (علیهم السلام) را در کتاب «اهل بیت (علیهم السلام) از منظر مولوی» با ارجاعات مکرر به مثنوی معنوی و دیوان شمس تبیین کرده‌ام. (صفوی، سیدسلیمان، اهل بیت (علیهم السلام) از منظر مولانا، تهران، انتشارات سلمان-آزاده، چاپ چهارم، ۱۳۹۷)

مولانا از منظر عالمان دین

مولانا از منظر عرفان‌شناسان متخصص نظیر کمال الدین خوارزمی، حاج‌ملاهادی سبزواری، آیت‌الله سیدعلی

قاضی، امام خمینی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، علامه محمدتقی جعفری، استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای؛ شخصیتی الهی و کم‌نظیر است.

خوارزمی از اولین مفسران مثنوی گوید: «مثنوی تفسیر کلام مولی الموحدین قطب الاقطاب العاشقین و امام الحکماء حضرت علی (ع) است.» (خوارزمی، جواهرالاسرار، ص ۴۱) حاج‌ملاهادی سبزواری صاحب «منظومه» و «شرح منظومه» از مهم‌ترین کتب در حکمت متعالیه، مولف «شرح‌الاسرار»؛ شرح ابیات مشکل مثنوی معنوی مولاناست.

امام خمینی فرموده‌اند: «کثیری از ناس شعر مثنوی را جبر می‌دانند، حال آن که مخالف جبر است. علتش این است که آقایان معنای جبر را نمی‌دانند. چنانکه مرحوم حاجی (حاج‌ملاهادی سبزواری) نیز در شرح خود بر مثنوی ننواسته در شرح و تفسیر، مرام مولوی را برساند؛ زیرا حکیمی قول عارفی را بیان نموده، بدون اینکه حظ وافر از قریحه عرفانی داشته باشد و بلاتشبیه مثل این است که ملحدی، مرام نبی مرسل را شرح کرده باشد. بیان مرام شخصی، قریب‌الافق بودن یا اعتقاد او را لازم دارد. برای شرح قول عارف رومی؛ مردی صوفی که یک نحوه کشف ذوقی داشته باشد، لازم است که آن هم به با نثر بلکه با نظمی که از ذوق عرفانی برخاسته باشد؛ مانند نسیمی که از سطح آبی برمی‌خیزد، به شرح آن بپردازد.» (اردبیلی، آیت‌الله سیدعبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸) امام خمینی در کلبه کتب عرفانی و تفسیری خود «مصباح الهدایه، ص ۱۵۶»، «شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹۵، ۳۳۸»، «شرح دعای سحر، ۱۱۸، ۱۴۷»، «آداب الصلاة، ص ۸، ۲۵۳» و «تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۸» به آرای مولانا استشهاد کرده‌اند.

علامه طباطبایی نیز فرموده‌اند: «مولانا عارف رازدان و خدایینی است که غواص اقیانوس معانی و معارف و قدوه اصحاب معرفت است.» (مجموعه رسائل، ص ۱۲۰). استاد شهید مطهری هم می‌فرماید: «مولوی حرفی غیر از قرآن ندارد، هر چه می‌گوید تفسیر قرآن است.» (آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۸۲). علامه جعفری، قفیه و حکیم معاصر نیز مولف ۱۵ جلد کتاب شرح مثنوی مولوی است.

رهبر انقلاب در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۷ در دیدار با جمعی از شاعران فرمودند: «یک بخش مهم از شعر آیینی ما می‌تواند متوجه مسائل عرفانی و معنوی بشود. این هم دریای عظیمی است. شعر مولوی را ببینید. فرض کنید کسی به دیوان شمس به‌خاطر زبان مخصوص و حالت مخصوص دسترسی نداشته باشد که خیلی از ماها دسترسی نداریم. مثنوی که خودش می‌گوید: «وهو اصول اصول اصول الدین». آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه با اشاره به خاطره خود از شهید مطهری می‌افزاید: «واقعا اعتقاد من هم همین است. مرحوم آقای مطهری از من پرسیدند: نظر شما راجع به مثنوی چیست؟ گفتم به نظر من مثنوی همین است که خودش گفته: «وهو اصول اصول اصول الدین...» ایشان گفتند: کاملاً درست است، من هم عقیده‌ام همین است.»

وحدت وجود

«وحدت وجود» یعنی «لا اله الا هو» (سوره بقره، آیه ۲۵۵). یعنی «الله» علت فاعلی و علت غایی جهان است: «إنا لله وإنا الیه راجعون» یعنی خدا مسبب‌الاسباب است: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (سوره انفال، آیه ۱۷). مولانا براساس قرآن حکیم؛ در ابیات دفتر اول مثنوی معنوی، ۶۰۲-۶۱۶ درباره «وحدت وجود» آورده است: ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق فانی‌ما ما همه شیران ولی شیر علم حمله‌شان از باد باشد دم به دم حمله‌شان پیدا و ناپیداست باد آن که ناپیداست هرگز کم مباد باد ما و بود ما از داد توست هستی ما جمله از ایجاد توست لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را لذت انعام خود را وا بگیر و بر بگیری کیت جست‌وجو کند نقش با نقاش چون نیرو کند

پدیدار می‌شود. معرفت شهودی که شمس به مولانا عطا کرد؛ از جنس سیر حسی به‌سوی حضرت محبوب بود. سرعت سیر در این روش به نسبت روش فقر و زهد، بسی والاتر است. آنچه مولانا را ناب و خالص کرد؛ اعطای نور ولایت و اتصال به مکتب عشق و شیدایی توسط شمس بود که با خواندن کتاب و تلمذ نزد اساتید علوم ظاهری حاصل نمی‌آید. پس از آن چنانکه در مثنوی معنوی و دیوان شمس مشهود است؛ معرفت مولوی، شهودی گشت و مراتب فتوحات ربانی بر قلبش وارد شد.

مولانا در (غزل ۱۱۸۵ دیوان شمس) در توصیف تجربه مستی عرفانی و معرفت آن آورده است: چنان مستم چنان مستم من امروز که از جنبر برون جسم من امروز چنان چیزی که در خاطر نیاید چنانستم چنانستم من امروز به جان با آسمان عشق رفتم به صورت گر در این پستم من امروز گرفتم گوش عقل و گفتم ای عقل برون رو کز تو وارستم من امروز بشوی ای عقل دست خویش از من

که در مجنون بیبوسم من امروز به دستم داد آن یوسف ترنجی که هر دو دست خود خستم من امروز چنانم کرد آن ابریق پر می که چندین خنب بشکستم من امروز نمی‌دانم کجا میم یک فرخ مقامی کاندرو هستم من امروز بیامد بر دم اقبال نازان زمستی در بر او بستم من امروز چو واگشت او پی او می‌دویدم دمی از پای نشستیم من امروز چو نحن اقریم معلوم آمد دگر خود را بنپرستم من امروز میند آن زلف شمس الدین تبریز که چون ماهی در این شستم من

مولانا به بیان رابطه شهیدان واصل با سالکان می‌پردازد. رهایی شهیدان؛ در رهایی دیگر سالکان اثر وجودی نهاده، چراکه آنها با شکستن درهای زندان تودرتوی طبیعت و نفس خویش، باب مخزن اسرار الهی را گشوده‌اند

امروز

استقلال ایران؛ مدیون نهضت عارفان

مخالفان عرفان اسلامی با مطالعه تاریخ ایران و تشیع به این واقعیت استبصار می‌یابند که پدر معنوی استقلال ایران پس از نهصد سال خلافت جور عرب و مغول؛ عارف بزرگ شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. اگر نهضت شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مجاهدت‌های دوپست ساله اخلاف او و شاه اسماعیل نمی‌بود؛ ایران مرکز تشیع نمی‌شد. رهبر معظم انقلاب در شأن شیخ صفی‌الدین اردبیلی فرموده‌اند: «شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ یک عالم، عارف، مفسر و محدث بود. آن گونه که مرحوم علامه مجلسی -بنابر آنچه از او نقل کرده‌اند- ذکر می‌کند؛ شیخ صفی‌الدین اردبیلی در ردیف سیدین طاووس و ابن‌فهد حلی -علمای قفیه و درعین حال عارف- قرار داشت و کسی بود که در کنار علامه حلی -در دستگاه شاه خداینده- جوانه‌های شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به‌وجود آوردند و پایه‌قهقی و متین و استدلالی آن را در حوزه‌های علمیه رایج نمودند. در تاریخ گذشته، در دوران طلوع صفویه؛ سرزمین اردبیل دو خدمت بزرگ به این کشور نمود. اولاً از کشوری که بخش‌های آن از هم جدا و در حال اختلاف و درگیری بودند؛ یک کشور متحد و بزرگ و مقتدر به‌وجود آورد. قبل از طلوع صفویه و بعد از دوران سلجوقیان؛ ایران کشوری بود که هر بخش آن آهنگ جداگانه‌ای می‌نواخت و از عزت و عظمت ایران در آن دوران خبری نبود. این عزت را صفویه دادند. صفویه از اردبیل طلوع کردند و خاندان عرفای مجاهد و مبارز یعنی اولاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی توانستند این زمینه را به‌وجود آورند، تا فرزندان آنها ایران را به همه عالمیان در دنیای آن روز؛ متحد و مقتدر و عزیز و سربلند و پیشرفته معرفی کنند. خدمت دوم؛ عاملی بود که در واقع پشتیبان معنوی عامل اول محسوب می‌شود؛ یعنی احیای مذهب شیعه و مذهب اهل بیت و ارادت به خاندان پیامبر (ص)». (سوم مرداد ۱۳۷۹)

امام خمینی معمار کبیر انقلاب اسلامی نیز عارفی شامخ و مرجعی عظیم‌الشان بودند.

تنظیم: سیدحسین امامی

منبع: فصلنامه اندیشه، شماره ۱۳۹، زمستان ۱۳۹۷